

کتیبه‌های شاهان هخامنشی

هر گاه که ایران مورد هجوم تاخت و تازهای اهریمنی می‌شد، منابع کهن و دست نوشته‌ها از میان می‌رفت و در زمانی دیگر با تغییرات فراوان جمع‌آوری و تدوین می‌شد. در عوض کتیبه‌های شاهان هخامنشی در سینه سنگ‌ها، هم‌چنان، به سان روزهای آغازین خود، برای ما باقی ماندند. دزدان و غارت‌گران راهی برای انهدام این صفحات زرین نبود. هر چند بسیاری از نقش برجسته‌ها و تندیس‌ها را در دل سنگ‌ها تراشیدند و خراب کردند، اما همیشه در صورت غلبه نیروهای اهریمنی، نور و روشنایی باقی خواهد ماند و این کتیبه‌ها برای ما و برای آیندگان باقی مانده است.

زبانی که این کتیبه‌ها بدان نوشته شده است، زبان پارسی باستان است و با خط میخی روی سنگ‌ها کنده شده است. در این جا فشرده هر کتیبه‌ی را می‌آوریم تا از اغلب این کتیبه‌ها آگاهی فراهم شود و از چگونگی و زمان کتیبه‌ها آگاهی درستی داشته باشیم. از اغلب شاهان هخامنشی، لوحه‌ها و کتیبه‌هایی باقی مانده است.

سرگذشت کشف خط میخی و خواندن آن، خود داستان بسیار دلکشی است که حاوی فداکاریها، عشق و شور و علاقه بسیاری از دانشمندان است که از این راه دین بزرگی را به آنها بایستی ادا کنیم. بزرگترین این دانشمندان سرهانی راولین سن ((Sir Rawli Nson Henry خاورشناس بزرگ نامی انگلیسی است که با زحمات و کوشش‌های فراوانی خط میخی را خواند و در اثر این کشف بزرگ، تاریخ ملل قدیم آسیای غربی را به روی جهانیان باز کرد.

۱- لوح زرین آری‌یارمن Ariyaramna

در این لوح، شاه هخامنشی می‌گوید:

من شاه بزرگ در پارس هستم. کشور من دارای اسبان خوب و مردان نیرومند است و اهورامزدا، خدای بزرگ آنرا به من بخشوده است. به خواست اهورامزدا، من شاه این کشور هستم.

این لوح به سال ۱۲۹۹ خورشیدی مطابق با ۱۹۲۰ میلادی در همدان پیدا شد. از روی این الواح است که به عظمت شاهنشاهی

هخامنشی پی می‌بریم. همچنین در تمام این الواح و کتیبه‌ها، نام اهورامزدا (بگ و زرک Baga Vazraka یعنی خدای بزرگ) آمده و شاهان به درگاهش سپاسگزاری می‌کرده‌اند و شوکت و شکوه و عظمت خود را از توجه وی دانسته‌اند. آنچه که مهم و در خور توجه است، ستایش مطلق اهورامزدا، خدای بزرگ است.

۲- لوح زرین ارشام Arshama

من ارشام، شاه بزرگ و شاه شاهان در پارس هستم. اهورامزدا خدای بزرگ، بزرگترین خدایان، مرا شاه کرد. کشور پارس را که دارای بهترین اسبان و نیرومندترین مردان است به من بخشود و به خواست او من شاهم، باشد تا اهورا مزدا، مرا و خاندانم و این کشور را در پناه خود نگاه دارد.

این لوح نیز به سال ۱۲۹۹ خورشیدی مطابق با ۱۹۲۰ میلادی در همدان پیدا شده است. قسمت کمی از آخر آن افتاده و آخرین سطرش برای ما باقی نمانده است.

۳- کتیبه داریوش بزرگ در بیستون

کتیبه داریوش در سینه کوه بیستون کنده شده است. این کوه در ۳۰ کیلومتری کرمانشاه واقع شده است و در حدود ۴۰۰۰ پا از سطح دریا بلند است. به گفته «دیو دوروس» مورخ یونانی نام آن بگستان bagastan یا بغستان baghastan به معنی «جای خدا» بوده است. البته این در صورتی است که بگ یا بغ را به خدا ترجمه کنیم.

بلندی این کتیبه بالغ بر ۷۰ متر است. داریوش در آن از رویدادهای نخستین سالهای شهریاریش و جنگهای فراوان خود و کشورگشاییهایش و ملل و اقوامی که تابع شاهنشاهی ایران شده بودند گفتگو می کند. این مفصل ترین کتیبه ای است که از شاهان هخامنشی باقی مانده است. اینک خلاصه مطالب کتیبه نقل می شود و تنها مطالبی نقل می گردد که با موضوع مورد نظر پیوند داشته باشد: من داریوش بزرگ، شاه پارس، شاه شاهان و شاه کشورها هستم. به این جهت ما هخامنشی خوانده شده ایم که از دیرگاه نسل اندر نسل از نژاد شاهان بوده ایم. به خواست اهورامزداست که من شاه هستم و هم اوست که شاهی را به من بخشود. این است کشورهایی که زیر فرمان من آمدند و بخواست اهورامزدا من شاه ان کشورها شدم (نام کشورهای مختلف در کتیبه آمده). بنابر مشیت اهورامزدا بود که بر بیست و سه کشور شاه شدم و فرمانم همیشه در این کشورها جاری است. در سراسر این کشورها نیکان را نیک نواختم و بدان را سخت کیفر دادم. به خواست اهورامزدا، به قانون من در این کشورها عمل می شد. از این پس در کتیبه، شرح عصیان کشورهای زیر فرمان داریوش می آید. شرح هر یک از این شورشها و جنگهای داریوش در کتیبه آمده است. همه جا داریوش پس از هر پیروزی، می گوید :

که به یاری و خواست اهورامزداست که من شاه شدم، نیرومند شدم و پیروز شدم....

۴- دین هخامنشیان - داریوش و اسفندیار

درباره مسئله دین هخامنشیان که آیا زرتشتی بودند یا نه، کتیبه‌های داریوش در واقع هر محقق را دچار تردید می‌کند، چون در این کتیبه‌ها، داریوش در جلوه زرتشتی کامل است، چون کسی است که به حقیقت آموزش‌های زرتشت پی برده و به آنها عمل کرده است. اگر به واپسین سطرهای کتیبه‌ها بنگریم که چگونه علاوه بر آنکه داریوش زرتشتی را در اوج اعتلا می‌نگریم، همانند او را با اسفندیار نیز در می‌یابیم و بر اثر همین همانندی‌هاست که برخی محققان داریوش و اسفندیار را یکی می‌دانند. قسمت پایان کتیبه چنین است:

با سپاه به سوی سکاییه رهسپار شدم. در جنگی که در گرفت، سکاها که خودهای سر تیز به سر می‌نهند، از پیشم گرختند اما آنها را دنبال کردم و سپاهشان را در هم ریختم. یکی از سردارانشان را بدست خود کشتم. سردار بزرگشان در دست من گرفتار شد. آنگاه من سرداری به دلخواه خود بر آنان گماشتم و آن کشور از آن من شد. سکاها مردمانی بی وفا بودند. آنان اهورامزدا را پرستش نمی‌کردند، اما من اهورامزدا را می‌پرستیدم، به خواست اهورامزدا بود که بر آنان چیره‌گی یافتم و آنان به میل من رفتار کردند. اینک من، داریوش شاه می‌گویم: هر که اهورامزدا را پرستد، چه زنده باشد و چه مرده، خیر و برکت از آن او خواهد بود.

۵- کتیبه داریوش در نقش رستم

یکی از کتیبه‌های با شکوه داریوش، کتیبه ای است در نقش رستم، در حوالی تخت جمشید. این کتیبه با بیانی ساده و بی‌پیرایه، شکوه و بزرگی و نیرومندی و پارسایی و ایمان داریوش را نشان می‌دهد: اهورامزدا چون این دیار را پریشان و در هم شده دید، مرا به شاهی آن بر گماشت، به یاری وی من نظم و امنیت را در آن برقرار ساختم و چنان شد که فرمانم بی چون و چرا، در همانجا اجرا گشت. هر گاه بر آنی که دریایی کشورهایی را که من زیر فرمان آوردم چند است و چون، به پیکرهایی بنگر که تخت مرا می‌بردند و آنگاه است که خواهی دریافت نیزه سپاهی پارسی تا چه دور دست رفته است. آنچه را که کردم همه با یاری و تأیید اهورامزدا بود. اهورامزدا یاریم کرد و من موفق شدم. اهورامزدا مرا و خاندانم را و این کشور را حفظ کند. ای مردمان با فروتنی و ادب، فرمان اهورامزدا را گردن نهید.

و اینک به کتیبه دیگری از داریوش در نقش رستم بنگریم:

خدای بزرگ است اهورامزدا که این جهان زیبا را بیافرید، که خرد و نیروی کوشش را بر من ارزانی داشت. به خواست و نیروی اهورامزدا شاهم و فرمان‌های او را اینچنین اجرا می‌کنم: دوستدار و پیرو راستی هستم و بدی دشمنم است. خواهان داد و عدل

هستم. نه می‌خواهم که از سوی توانایی به ناتوانی ستم شود و نه می‌خواهم که ناتوانی به توانایی بد کند. آنچه موفق با راستی است میل من است و آنچه خلاف راستی است به شدت با آن مخالفم. خویم را در حد اعتدال نگاه می‌دارم و چون خشم مرا فرا گیرد، با اراده بر آن چیره می‌شوم مبادا که ناروایی روی دهد. آنکه بد کند به کیفرش می‌رسانم. هر گاه مردی بر علیه کسی ادعا کند، تا مورد دادرسی واقع نشود بر او حکمی روا نمی‌کنم.

از آنانی خشنود هستم که با تمام نیرو و قدرتشان در راه نیکی بکوشند. این چنین است رفتار و کردار من و این است آنچه که من می‌کنم.

۶- کتیبه داریوش در شوش

در این کتیبه، داریوش مطابق معمول از قدرت و نیروی خودش در حکومت و نظمی که بر قرار ساخت سخن می‌گوید که فشرده کتیبه این چنین است:

خدای بزرگ است اهورامزدا که این سرزمین را آفرید، آن آسمان را آفرید، مردم را خلق کرد و شادی را برای مردم مقرر داشت، که داریوش را شاه کرد، شاه بزرگ میان همه شاهان.

من داریوشم، شاه شاهان، شاه ایران و همه کشورهایی که فرمانبر من هستند با مردم مختلف و نژادهای گوناگون. من داریوش شاهم، پسر ویشتاسب هخامنشی، به خواست و اراده اهورامزدا بر این همه سرزمین های پهناور فرمانروایی می‌کنم. آنچه را از اعمال و کردار بد رواج داشت باز داشتم. زیبایی و راستی و داد را در همه کشورها مقرر فرمودم. همه اینها را بنا برخواست اهورامزدا و تایید او انجام دادم. اهورامزدا، مرا، خاندانم را و کشورم را هم چنان در پناه خود نگاه دارد و این نوشته‌ها دیر بپاید.

۷- کتیبه بزرگ داریوش در شوش

در این کتیبه، داریوش را از نظر اخلاق و دیانت و ایمان بهتر می‌شناسیم:

من هستم داریوش، شاه شاهان، شاه بزرگ همه سرزمین‌ها، پسر ویشتاسب هخامنشی. اهورامزداست بزرگترین خدای جهان و اوست که مرا آفرید و شاه کرد و این سرزمین وسیع را با انسان عالی و مردان نیرومند به من وا گذاشت. اهورامزدا را خواست آن بود که من در این سرزمین شاه باشم. من او را با خلوص پرستیدم و او مرا یاری کرد. آنچه را که انجام دادم، همه از روی داد و نیکی بود. آنگاه در ادامه کتیبه در چگونگی ساخت بنای کاخ شوش شرحی آمده است. این مطالب شکوه و شوکت و جلال زندگی ایرانی را در آن عصر بازگو می‌کند.

۸- کتیبه‌های خشایارشا

آنچه که آیین داریوش بود، آیین خشایارشا نیز بود. این دو هر چند که در اخلاق و صفات با هم متفاوت بودند، اما خشایارشا در دین و آیین، از داریوش پیروی می‌کرده است و همان جملات و عبارات و مفاهیمی را که داریوش در کتیبه‌های خود بکار می‌برده را در کتیبه‌های خود ارائه داده است. ما نمی‌دانیم که آیا مأخذ و مبنای این جملات و عبارات چه منبعی بوده است و آیا داریوش رأساً خود چنین عباراتی را انشا کرده و یا از متن و یا متونی مقدس اقتباس کرده است. اما نظر دوم منطقی‌تر بنظر می‌آید یعنی داریوش با توجه به متونی مقدس درباره هورامزدا، متن نوشته‌های خود را تنظیم کرده است. مانند چنین عباراتی: خدای بزرگ است هورامزدا که آسمان را آفرید، که این زمین را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را از برای مردم آفرید. این جملات در آغاز اغلب کتیبه‌ها از داریوش بزرگ تا اردشیر سوم موجود است.

در پایان اغلب کتیبه‌ها هم به چنین عباراتی بر می‌خوریم:

آنچه که از کارهای نیک به وسیله من کرده شد جز اراده و خواست هورامزدا نبود. او مرا و خاندانم و کشورم را نگاهبان باشد.

در قسمتی از یک کتیبه خشایارشا چنین آمده است:

چون شاه شدم، یکی از این کشورها در حال شورش بود که به یاری هورامزدا آنرا آرام و فرمانبر کردم، آنگاه در میان این کشورها، جایی بود که مردم پرستش دیوها می‌کردند و پرستش گاه‌هایی از برای آنان ساخته بودند. بنابر اراده و خواست هورامزدا، من آن پرستش گاهها را خراب کردم و همه جا گفتم که دیوان را نبایستی پرستید و فرمانم روان گشت. جایی که پیش از آن دیوان پرستیده می‌شدند، من در آنجا اورمزد را با فروتنی ستایش کردم و کارهایی این چنین کردم و همه را بنابر اراده و یاری هورامزدا به انجام رسانیدم.

ای تویی که در آینده زنده خواهی بود، ای تویی که پس از این زندگی خواهی کرد، هرگاه بر آنی تا در زندگی شادکام باشی، هرگاه خواهانی که در مرگ، آرام و آسوده باشی، راه هورامزدا را برگزین.

۹- کتیبه اردشیر اول

پس از خشایارشا، پسرش اردشیر اول به شهریار رسید. کشته شدن خشایارشا، قدرت مرکزی را تقلیل داد. اردشیر اول نیز آنچنان قدرتی نداشت که اغتشاش را فرونشاند و این آغاز انحطاط عصر طلایی هخامنشی بود. از اردشیر اول، یک کتیبه در

تخت جمشید بدست آمده است. این کتیبه نشان می‌دهد که وی نیز از پدر و نیایش در دین پیروی کرده و پیرو کیش اهورایی بوده است. خلاصه کتیبه‌اش این چنین است:

خدای بزرگ است اهورامزدا که آسمان را آفرید، که این زمین را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را از برای مردم آفرید، که اردشیر را شاه کرد. به خواست و تأیید اهورامزدا، این کاخ را که پدرم خشایارشا بنایش را شروع کرده بود، تمام کردم. باشد که اهورامزدا، مرا و شهریاری مرا و آنچه که من کردم، جاودان دارد.

۱۰- داریوش دوم

پس از اردشیر اول، پسرش داریوش دوم به شهریاری رسید. در مذهب و دین وی نیز از اهورامزدا همان گونه یاد می‌کند که پدرش یاد کرده بود. در کتیبه‌ای که از وی باقی مانده اشاره می‌کند کاخی را که پدرش موفق به انجام آن نشده بود را به خواست و یاری اهورامزدا به پایان رسانیده و از اهورامزدا طلب یاری و جاودانگی آثارش را می‌کند.

۱۱- اردشیر دوم

پس از داریوش، پسرش اردشیر دوم شاه شد. وی در شهریاری مدعی سرسختی داشت که برادر کهترش بود بنام کورش که شاهزاده ای زورمند و جسور و بی پروا بود که سرانجام به وضع بدی کشته شد. اگر وی بجای برادرش به سلطنت می‌رسید بطور قطع هخامنشیان آنگونه سریع به شکست دچار نمی‌شدند و چه بسا که جریان تاریخ ایران به نوعی دیگر مدون می‌شد. از اردشیر دوم سه کتیبه در دست است که در دو کتیبه پس از اهورامزدا از آناهیتا و میترا یاد شده است. در یکی از کتیبه‌ها چنین آمده: من اردشیر هستم، شاه بزرگ پسر داریوش شاه، به خواست و اراده اهورامزدا این کاخ را بر افراشتم. اهورامزدا و آناهیتا و مهر، مرا و کشورم را و آثارم را نگاهبان باشد.

در یک کتیبه دیگر، با اندکی اختلاف درباره بنایی دیگر عیناً مضموم فوق را تکرار کرده است. اما در کتیبه سوم کتیبه دیگر کاملاً به پیروی از شاهان پیش از خود فقط از اهورامزدا یاد کرده است و از آناهیتا و مهر در این کتیبه نشانی نیست. کتیبه این چنین است:

خدای بزرگ است اهورامزدا که این زمین را آفرید، آن آسمان را آفرید که مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید، که مرا شاه کرد، یک شاه بزرگ، برتر از شاهان دیگر..... به خواست اهورامزداست که من در این کشور بزرگ و دور و دراز شاه هستم. اهورامزدا این موهبت را به من ارزانی کرد. اهورامزدا مرا و شهریاری مرا و خاندانم را و کشورم را نگاهبان باشد.

۱۲- اردشیر سوم

پس از اردشیر دوم، پسرش اردشیر سوم شاه شد. وی نیرومند بود قدرت و اراده ای آهنین داشت. به زودی دست‌اندر کار تسویه بدخواهان شد. مصر و شهرهایی دیگر را که راه خودسری پیش گرفته بودند را با قدرت، مطیع گرداند. چنان ضرب شستی با صدور یک اعلامیه شدیدالحن به آتن نشان داد که یونانیان مجبور به اطاعت شدند اما در همان حال بود که فیلیپ (۳۶۰ پیش از میلاد) پادشاه مقدونی و پدر اسکندر شروع به جهان خواری کرد. وی از ایران در بیم و هراس بود چون ملاحظه می‌کرد که چگونه اردشیر سوم موقعیت متزلزل ایران را امنیت بخشیده و ایران در راه اعاده قدرت است. اما در همین حین، دشمنان، اردشیر سوم را مسموم ساختند و وی را کشتند و پس از او داریوش سوم به شهریاری رسید و دوران اول شکست ایران با شاهی این شاهزاده و غلبه اسکندر شروع شد.

از اردشیر سوم یک کتیبه باقی است که وی چون پدرش در حالیکه با ایمانی راسخ از اهورامزدا یاد کرده با این حال از میترا نیز در کنار اهورامزدا نام می‌برد و این کتیبه چنین است:

خدای بزرگ است اهورامزدا که این زمین را آفرید، آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید و مرا که اردشیر هستم شهریاری بخشید. یک شهریار بی نظیر و بزرگ.

آنگاه در اصل و نسب و کارهایش سخن گفته و در پایان چنین می‌گوید:

اهورامزدا و میترا، مرا و این کشور را و آن چرا که من کردم نگاهبان باشد.